دعا

نویسنده:

آیت الله العظمی

سید ابوالفضل ابن الرضا برقعی قمی

ناشر: اداره تحقیقات اسلامی

فهرست

بسم الله الرحمن الرحیم

تذکر ضروری

۱. دیر زمانی است که مسسلمانان در بحث و مباحثه با ملل دیگر از کتب آنها دلیل می آورند.
مثلا با اینکه انجیل موجود مورد قبول ما نیست با این وجود در مباحثه با علمای نصاری، در مورد رسالت حضرت محمد(ص)، به آن کتاب، استناد می کنیم.
دلایلی که علامه برقعی از کتاب نهج البلاغه و غیر آن، برای رد عقاید شیعه نقل می کند، معنایش این نیست که آن کتب مورد قبول ماست.
کتب شیعه بدلیل آنکه بطریقه غیر علمی نوشته شده اند به اجماع علمای مسلمین فاقد ارزش و اعتبار هستند.

۲. در این کتاب هر جا نام امیر المؤمنین ذکر شده مقصود حضرت علی رضی الله عنه می باشند.

مقدمه ناشر

نقطه اوج عبادات، دعاست. دعا اسلحه و تکیه گاه انسان است. اما چه بسا که شیطان این اسلحه را بر ضد آدمی بکار می گیرد.

آن هنگام که بنده بجای یا خدا مدد، یا علی مدد می گوید. و بجای یا خدا به فریادم برس، می گوید؛ یا حسین ادرکنی، آن زمان است که خداوند ندا می دهد:

من از همه شریکان بی نیازترم هر کسی در عملی برایم شریکی قرار دهد من آن عمل را تماما به شریک خود می بخشم. من از همه شرکاء بی نیازترم.

آری! خدا چنین دعایی را قبول نمی کند و آن دعا را به علی و حسین می بخشد و اما حضرت علی و حسین نیز دعا را نمی شنوند مگر روزی که به فرمان خدای سراز قبر بر دارند وخداوند راستگو به ما خبر می دهد که در آن روز نیز علی و حسین از دعا کنندگان اعلان بیزاری می نمایند. و صاحب دعا در حسیرتی بی حد و حصر فرو می رود. و راه بازگشت و راه بهشت بر او بسته شده و به جهنم فرو می افتد.

برای اجتناب از چنین سرنوشت شومی انسان قبل از هر چیز باید روش صحیح دعا کردن را بیاموزد.

کتابی که در پیش و رو دارید، بهمین منظور نگاشته شده است و اثر علامه کیبر برقعی رحمۀ الله علیه است.

علامه برقعی دو ماه قبل پس از تحمل آزار و اذیت فراوان از طرف علماء سوء و مردم نادان بجهان باقی شتافت...

این کتاب به همت اداره تحقیقات اسلامی جمع آوری و چاپ و نشر شده است. و اگر خدا توفیق دهد قصد داریم همه آثار این نویسنده بزرگ را منتشر کنیم.

محمد باقر سجودی

مقدمه نویسنده

الحمد لله الذی اذن لعباده الدعاء و جعل من الوسائل الیه الایمـــان و التوبـــة و البکاء و الصلاة علی محمد خاتم النبیاء و علی آله و اتباعه الاتقیاء

سپاس و ستایش ذات مقدس پروردگار عظیم الشأنی را سزاست کـه بـا کمال بزرگـی و بـی نیـازی و عـزت درهـای لطـف و مرحمـت و مهربـانی و عطوفت خود را بر بندگان خود گشوده و کوچك و بزرگ و صالح و طالح و مطیع و عاص و مؤمن و کافر را اذن عام و رخصت داده کـه هـر سـاعت و دقیقه از شب و روز و گاه و بیگاه وخلوت و جلوت او را بخوانند، با خـود او بدون واسطه مکالمه و خطاب نماینـد، و در کتـاب خـود سـوره‌ی المؤمنـون آیه‌ی ۶۰ فرموده: **أدعونی استجب لکم**" مرا بخوانید تا برای شما اجابت کـنم. و در همین آیـه دعـا و خوانـد خـود را عبـادت شـمرده و فرمـوده: ان الـذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهـنم داخـرین" یعنـی؛ هـر کسـی کـه از عبادت من که دعا باشـد، تکبـر ورزد بـزودی داخـل دوزخ گـردد بـا کامـل خواری. و دستور داده با حضرتش مناجات و عرض وحاجت کنند و حوائج خود را با او در میان بگذارند، نه امیـر گذاشـته و نـه حـاجبی و دربـانی، و نـه وزیری گماشته و نه وکیل و معرفی.

هر که خواهد گو بیا و هر چه خواهد گو بخواه کبـر و نـاز و حاجـب و دربان درین درگاه نیست. هر کس در هر جا که خواهد می تواند با جناب او

سخن گوید، او او به هر دل و هر زبانی آگاه است، نه مترجم می خواهد و نه واسطه و رشوه ای.

و نفرموده مقربین مرا بخوانید و یا کسی را واسطه و همراه بیاورید، بکله فرموده، ایمان و تقوی و زاری خود را وسیله دانید و اینها را بجوئید نـه آنکـه اینها را بخوانید، چنانکه در سوره مائده آیه‌ی **۳۵** فرموده:

ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ.

یعنی: ای مؤمنین از خدا بترسید و بسوی او وسیله ای بجویید و نفرموده: **"ادعوا الوسیلة"** وسلیه را بجویید.

شبانه روزی پنج مرتبه از روی جود و کرم بندگانش را بـه درگـاه خـود خوانده و باو تقرب جویند و با او تجدید عهد بنـدگی کننـد، عجـب خـدای کارساز بنده نواز دانای راز بی نیازی است فشکرا له ثم شکرا له

دعا باید مطابق با قرآن و سنت باشد

یکی از حقوق خدا بر بنده این است که او را بهمان نحوی که خود او دستور داده بخواند، و چنانچکه او خواسته او را بندگی کند و از برنامه و قانون او تخلف نکند و به همان اسماء و صفاتی که خدا خود را معرفی کرده او را صدا زند، نه اینکه بسلیقه‌ی ناقص خود اکتفا کند و به نامها و اسمائی که لایق ذات او نیست او را بخواند و به بهانه‌ی ارادت به انبیاء و اولیاء بر خلاف قانون الهی عمل نکند.

در زمان ما دعاها مملو از خرافات و بدعات است

متأسفانه در زمان ما جهالت و غرور و بدعت ها چنان شایع گشته که بنام ارادت به مقربان و به بهانه‌ی رجوع به اخبار و احادیث مجعوله و کتب غیر معقوله بر خلاف دستور قرآن عمل می شود بلکه رسول الله (ص) و ائمه هدی سعی و کوشش داشتند که کسی بر خلاف کتاب خدا چیزی نگوید و بر خلاف قول خدا خبری نسبت به ایشان ندهد و لی چنانکه در زمان حیاتشان اذیت و آزار شدند پس از وفاتشان نیز هر کسی به نام ایشان هر چه خواست بهم بافته و میان مردم منتشر ساخت، نه حسابی در کار و نه میزانی، چه بسیار دعاهای کفر آمیزی و شرك انگیز و مخالف توحید مورد توجه ملت شده، نه دانشمندی توجهی دارد، و نه کس خیر خواهی می کند و نه

خردمندی خیرخواه برای بیدار مردم سخن می گویدف عده ای از ترس دکانداران، ساکت و خاموشند، عده ای برای حفظ دکان و جمع آوری مریدان، با عوام هم آواز و دمسازند، و اکثر مردم آنقدر گرفتارند که فرصت تأمل و تفکر ندارند.

ما چون خود را مکلف و موظف و مسؤل دانستیم و از کسی هم جز خدا توقع و پاداش نداریم. در مقام بر آمدیم که حق را آشکار بگوییم و خیر امت را بنکاریم چه کسی بپذیرد و چه نپذیرد.

و امیدوار و انتظار داریم که مردم هشیار و بیدار با ما همکاری کنند. و از دکانداران شیاد عوام فریب نهراسند. و چنانچه خدا در سورەی زمر آیەی ۱۷ فرموده: نوشته ما را بخوانند و اگر دیدند حق گفته ایم ما را یاری کنند.

قرآن بهترین دعاها را دارد

بهترین دعاها، دعاهای قرآن است که حق تعالی از قول انبیاء و دیگران نقل کرده و با خود دستور داده، زیرا قرآن سند محکم و متواتر است و از دست جعالین و کذابین محفوظ مانده و خود خدا حفظ آن را تضمین کرده و در سورەی حجر آیەی ۹ می فرماید: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَـٰفِظُونَ ﴿٩﴾

اکثر کتابهای دعا باطلند

ولی دعاهای دیگری که در کتب دعا ذکر کرده اند نویسندگان آنها معصوم از خطا نبوده اند، یا بواسطه تسامح در ادله‌ی سنن هر دعـا و زیـارتی را جمـع کرده اند وتوجه نکرده اند که اکثر یا سندی نـدارد و فـلان مقـدس یـا فـلان عالم بسلیقه خود آن را به هم بافته و یا اگر سندی دارد راویان آن یا مجهـول الحال و یا اهل غلو و یا دارای عقائد باطله بوده اند و عقائد خود را در دعاهـا و زیارات گنجانیده و منتشر ساخته اند ومردم بی خبر بـا اعتمـاد باینکـه فـلان مقدس و یا فلان عالم نوشته مـی خواننـد و ایـن روش باعـث بـر نشـر عقایـد فاسده گردیده و در اثر انتشار آنها بسیاری از بدعتها مـورد رغبـت شـده کـه دفع آنها بسیار مشکل گردیده و دانشمندان بعدی بسـکوت خـود گویـا تمـام آن خرافات و بدعت ها را امضاء کرده اند.

باید دانشمندان بیدار برای حفظ حقایق قرآنی و دفع ایـن باطلهـا فکـری کنند و یا برای رد این اوهام قیامی کنند. بسیاری از علمای اخیار دعاهائی که زاهدی و یا عالمی نوشته و یا در کتابی درج کرده بواسطه حسن ظنی کـه بـه او داشته اند، خیال کرده اند سندی از شرع دارد، در حالی کـه ممکـن اسـت که آن زاهد و یا آن عالم طبق دستور مطلقات دعا، خواسته بفکر خود دعایی زیبا بسازد و مسجع و مقفا کند، و اظهار ارادتی در پیشگاه خدا و یـا بزرگـان دین کرده باشد. محدثین بعدی از حسن ظنی که به او داشته انـد، آنـرا مسـند بشرع دانسته اند.

عباس قمی از جهل مردم می نالد ولی خودش...

چه بسیار دعاهائی که مثلا حاج شیخ عباس قمی از کفعمی و یا ابن طاووس یا ابوقره و یا از شیخ طوسی و یا ابن عیاش جوهری نقل کرده، گویا اینان ار معصوم دانسته و یا به آنها حق تشریع داده. آن مرحوم در مفاتیح در ذیل زیارت وارث بسیار مذمت کرده از کسانی که زیارت و یا دعائی جعل کرده اند. و یا در دعاها کلمه ای کم و زیاد کرده اند. در حالی که آن مجعولات ویا آن کم و زیادها موجب کفر و شرک نبوده ولی خود او در مفاتیح دعاها و زیاراتی آورده که کفر محض و شرک خالص است، مانند آنکه در زیارت ششم امیر المؤمنین ذکر شده **السلام علی اصل القدیم و الفرع الکریم والثمر الجنی**، که همان تثلیث نصاری را درباره امام آورده و مثلا از حسن مثله جمکرانی که مرد مجهول و مهملی است دعایی آورده که می گوید:

یا محمد یاعلی اکفیانی فانکما کافیای و انصرانی فانکما ناصرای و احفظانی فانکما حافظای که مخالف قرآن و موجب شرک است زیرا قرآن می گوید:

الیس الله بکاف عبده

آیا خداوند برای بنده خود کافی نیست؟

ولی حسن مثله می گوید محمد وعلی کافیند. خدا به رسول خود می گوید:

وَمَا جَعَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗاۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٖ ١٠٧

ما تو را حافظ مردم نگرداندیم

ولی این دعا می گوید، محمد و علی هر دو حافظ می باشند.

مرحوم قمی از مجعولات عوام می نالـد ولـی از مجعـولات و شـرکیات دانشمندان نمی نالد.

چقدر اذن دخولها برای رفتن به اعتاب امام زاده ها تراشیده اند و امـام و امام زاده ها را مانند خدا حاضر و ناظر و جوابگو قرار داده اند و تعجـب ایـن است که برای دخول اذن می خواهد ولی اذن صادر نشده داخل مـی شـود و ما در کتابی بنام:" خرافات وفور در زیارات قبـور" در ایـن بـاره توضـیحاتی داده ایم مراجعه شود.

ضررهای دعاهای اختراعی

مفاسد دعاها و زیارات مجعوله بسیار است.

۱- مخالفت با عقل و قرآن که دو حجت پروردگارند و مخالفت با ایـن دو موجب هلاکت و نکبت و زیان دنیا و آخرت اسـت. پـس نفعـی که ندارد هیچ بلکه سر تا پا ضرر است.
حال اگر کسی بخواهد ایشان را نهـی کنـد بـه عـذر اینکـه مـا نمـی فهمیم و یا فلان عالم چنین نوشته سر پیچی می کنند بلکه علاقـه ای که به دعاهای مجعوله دارند به کتاب خدا ندارند.

۲- بسـیار از اهـل بـدعت و مـذاهب باطلـه همـین دعاهـا و زیـارات را مدرک و سند خود قرار داده و دکانهای خود را رواج داده اند.

۳- در دعا نباید بغیر خدا توجه کرد زیرا دعا عبادتست و خوانـدن خـدا بعنوان مدعو غیبی مانند خواند معمولی متعارف دنبـوی نیسـت زیـرا در خواندن معمولی متعارفی هر یکی از مخلوق را می تـوان خوانـد کسیکه پایش درد گرفته می تواند بگوید ای زید دسـت مـرا بگیـر، کسیکه محتاج بدوا می باشد، میتواند بگوید ای دکتر دوا به من بده، کسی که حاجتی بدیگری دارد می تواند بگوید فلانی حاجـت مـرا انجام بده کسیکه که نان می خواهد می گوید ای شاطر نان بـده. در خواندن متعارفی معمولی فقط باید طرف حاضر باشد وصـدای او را بشنود.

برهان از قرآن

اما دعای شرعی عبارت است از عبادت و آن خواندن مدعو غیبی، که فقط خدا باشد، و دراین عبادت مانند سایر عبادات نباید ب احدی توجه کرد وغیر خدا را شریک نمود. چنانچه خدا در سوره‌ی کهف آیه‌ی ۱۱۰ فرموده: وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدًۢا ﴿١١٠﴾

عبادت مخصوص ذات پروردگار است و لذا آیات بسـیار در قـرآن آمده که غیر خدا را مخوانید و خواند غیر خدا را شرک دانسته از جملـه در سوره‌ی جن آیه‌ی ۲۰ فرموده:

قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ﴿٢٠﴾

یعنی: بگو من فقط پروردگارم را می خوانم و احدی را شـریک او نمی کنم. و شرک به او نمی آورم و در آیه ۱۸ فرموده:

فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ﴿١٨﴾

یعنی احدی را با خدا مخوان

و در آیه‌ی ۱۳ و۱۴ سوره فاطر فرموده:

تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ ﴿١٣﴾ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ

یعنی: آن کسانی کـه غیـر خـدا مـی خوانیـد مالـک پوسـت هسـته خرمائی نیستند، اگر بخوانیدشان نمی شنوند و اگر بشنوند اجابت نکنند و روز قیامت به شرک شما اعتراض و انکار می کنند.

در این آیه صـریحا کسـانی کـه غیـر خـدا را مـی خواننـد مشـرک خوانـده و نمـی تـوان کلمـه "الـذین" و ضـمیرهای جمـع مـذکر کـه مخصوص عقلا و بر عقلا اطلاق می شود، حمل بـر بتهـا کنـیم. زیـرا در لغت عرب کلمـه "الـذین" و ضـمیر جمـع مـذکر بـر بـت اطـلاق نشـود باضافه روز قیامت بتی نیست که اعراض و انکار کنـد کـه چـرا مشـرک شدید.

پس این ایه مـی گویـد بزرگـان و عقـلای را نخوانیـد و در سـوره احقاف آیه ۵ و ۶ فرموده:

وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ ۝٥ وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءً وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ ۝٦

یعنی: کسیت گمراه تر از آنکه غیر خدا را می خواند، آن کسـی را می خواند که اجاب او نمی کند تا قیامت، و انان از دعـای ایشـان آگـاه نیستند. چون مردم در قیامت محشور شوند. آنان بـرای ایشـان دشـمنند و بعبادت ایشان کافر و منکر بوده اند.

و در سوره نحل آیه‌ی ۲۰ و ۲۱ فرموده:

وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخۡلُقُونَ شَيۡـًٔا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ۝٢٠ أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ۝٢١

یعنی: و آنان را که غیر خدا می خوانند، آنان را خوانده کـه چیـزی خلق نمی کنند، و خود ایشان مخلوقند، مردگانی غیر زنده، و درک نمی کنند، که کی بر انگیخته می شوند برای قیامت.

یعنی آنکه چیزی خلق نکرده، و خود مخلـوق اسـت و بـا اضـافه از ساعت قیامت و حشر خبر ندارد، نباید خوانـد. و بـه اتفـاق آیـات قـرآن پیغمبر اسلام خبر از حشر نداشته و ساعات قیام قیامت را نمی دانسته پس نباید او را خواند، چه برسد به بندگان دیگر.

در سوره اسراء آیه‌ی ۵۶ و ۵۷ فرموده:

قُلِ ٱدْعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمْ وَلَا تَحْوِيلاً ﴿٥٦﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓ ۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٧﴾

یعنی بگو بخوانید آن کسانی را که گمان می برند غیر از خدا، که آنان مالک و توانایی بر طرف کردن ضرر از شما نیستند و تغییری نتوانند. همان را که می خوانند خودشان بسوی پروردگارشان وسیله می جویند هر کدام که نزدیکتر و مقربترند وبه رحمت او امیداوارند واز عذاب او می ترسند زیرا عذاب پروردگارت حذر کردنی است. و مانند این آیات که در سوره اعراف آیه ۱۹۴ می فرماید:

إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ ۖ

یعنی: محققا آنان را که از غیر خدا می خوانید مانند شما بندگانی اند.

ما نمی دانیم کسانی که امام خود و یا رسول و یا امام زاده را می خوانند، جواب این آیات را چه می دهند؟ آیا این آیات از قرآن نیست؟ آیا بزرگان دین گفته اند ما را بخوانید و بر خلاف قرآن رفتار کنید؟ آیا با دعاهای مجعوله می توان قرآن را رد کرد؟ و آیا پیغمبر و امام بشرند، و با گوش می شنوند، و یا خیر چون خدایند، که نه چشم دارند و نه

گوش و بدون چشم و گوش می شنوند؟ اگر چنین باشد پس خلقت چشم و گوش در بدن ایشان لغو بوده است. و آیا خودشان گفته اند که پس از دفن شدن چشم و گوش ، باز هم می شنویم و می بینیم؟

توضیح درباره استمدا برادران یوسف علیه السلام از پدرشان

آیا این کسانی که در دعاهای شرکیه غیر خدا را می خوانند برای این کار خود دلیلی دارند؟ اینان برای خود بهانه ای تراشیده اند بنام دلیل که عوام ر گول بزنند، و گاهی می گویند چگونه فرزندان یعقوب حضرت یعقوب را خواندند و گفتند؛

قَالُواْ يَـٰٓأَبَانَا ٱسۡتَغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خَـٰطِـِٔينَ ﴿٩٧﴾ قَالَ سَوۡفَ أَسۡتَغۡفِرُ لَكُمۡ رَبِّيٓۖ

در جواب ایشان باید گفت:

اولا- حضرت یعقوب زنده بود، نه مرده و چون او را آزرده بودند، و یوسف او را برده بودند، وظیفه شان این بود که بروند و از او معذرت بجویند، و او را وادار کنند، که از خدا برایشان طلب مغفرت کند. و این وظیفه هر مسلمانی است که اگر کسی را اذیت کرده، برود به او التماس کند تا او را از خدا برایش آمرزش بخواهد. واین مربوط به این مسأله

نیست، زیرا خواندن یعقوب زنده‌ی حاضر، خواندن و درخواست متعارفی است که ما گفتیم این خواندن مدعو غیبی نیست، آیا اگر حضرت یعقوب از دنیا رفته بود، می توانستند با او بگویند، یا ابانا استغفر لنا.... واگر می گفتند آیا یعقوب می شنید و جواب می داد؟ البته خیر

پس قیاس حاضر به غایب و آنکه را وفات نکرده به کسی که وفات کرده، صحیح نیست. بحث ما این است که امام و یا رسولی که حاضر نیست، و از دنیا بی خبر است و در بهشت برزخی ساکن است و آنجا از هم و غم دنیا بی خبر است، آیا می توان خواند؟ و آیا او جواب می دهد؟

ثانیا- حضرت یعقوب به فرزندان می گوید؛

وَمَآ أُغۡنِي عَنكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍۖ

یعنی: ای فرزندان من هیچگونه کاری از طرف خدا برای شما نمی توانم.

چگونه آن کلام یعقوب را قبول دارید ولی این کلام را که آب پاکی بدستتان داده و فرموده من کاری نتوانم قبول ندارید، و یا بی خبرید؟

آیا امام همه زبانها را می داند و همه وقت در همه جا حاضر است.

آیا از رسول خدا(ص) و یا امام خبری رسیده که ما را بخوانید؟ در صورتی که قطعا چنین خبری وجود ندارد.

آیا اگر مردم پیغمبر و یا امام را بخوانند ایشان به همه گوش می دهند؟ و آیا همه جا حاضرند و آیا صوت آن یکی مانع از صوت دیگر نیست؟ آیا اینان صفات خدا را دارند و با خدا شریکند که لایشغله شأن عن شأن و لا صوت عن صوت؟

آیا آن رسول و امام مجبورند که هر کس صدایشان کرد بشنوند و فوری اطاعت کنند، و برای همه کس واسطه شوند؟ هزاران دعای مجعول را بامام زمان بسته اند در صورتیکه می گویند آن امام گفته؛

من ادعی المشاهدة فهو مفتر کذاب.

یعنی: هر کس در زمان غیبت کبری ادعای مشاهده مرا نماید، افترا زده و کذاب است.

و غالب دعاهای امام زمان را از قول او در زمان غیبت کبری نقل کرده اند.

توضیح دربارهی آیهی (استغفر لهم الرسول)

و گاهی می گویند؛ چون خدا راجع به منافقین در سورهی نساء آیه ۶۴ فرموده:

وَلَو أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ﴿٦٤﴾

یعنی: این منافقین که به حکومت و قضاوت تو راضی نبودند و پشت سر تو بدگوئی کردند، اگر نزد تو آمده بودند و از خدا طلب آمرزش می کردند و رسول برای ایشان از خدا آمرزش خواسته بود، هر آینه خدا را توبه پذیر و رحیم یافته بودند. سپس نتیجه می گیرند هر مسلمانی باید برود نزد رسول خدا(ص) در هر کاری که به خدا دارد در هر زمانی جواب این است که:

اولا- طرف سخن در آیه با منافقین است که رسول خدا(ص) را اذیت کرده بودند، و وظیفه ایشان بوده که بروند و پوزش و عذرخواهی نمایند. و این مربوط به سایر مسلمین نیست.

ثانیا: خدا نفرموده بروید نزد رسول بلکه فرموده اگر منافقین می آمدند. پس آنان که وظیفه داشتند نزد رسول خدا(ص) بروند نفرموده بروید چه برسد به دیگران.

ثالثا: در آن وقت ممکن بود نزد رسول خدا(ص) بروند چون زنده و میان مردم بود، اما زمان بعدی ممکن نیست کسی نزد رسول خدا (ص) برود زیرا از دنیا رفته و در عالم باقی است و از عالم فانی غصه ها و رنجهای آن بی خبر است.

پس قیاس مع الفارق است و امیر المؤمنین در نهج البلاغه می گوید:خدا رسول خود را از میان مردم برد

در کلمه ۸۸ کلمات قصـار: **کان فی الارض أمانان من عذاب الله وقد رفع احدهما** (تا آخر)

آیا خدا وزیر دارد؟

و گاهی می گویند؛ اگر کسی بخواهد سلطانی را ملاقات کند، باید نزد وزیر و یا مأمور دیگری برود، ما هم هر وقت به خدا کاری داریم باید به مقربین او مراجعه کنیم. جواب این است که:

سلطان همه جا حاضر نیست و از حال رعیت خبر ندارد و اگر رعیت نزد او برود ممکن است به او دروغ بگوید، و بر خلاف واقع عـرض کنـد، و لـذا ناچار باید به مأمورین و وزراء مراجعه کند، ولی خداوند چنین نیسـت. خـود همه جا حاضر و از حـال بنـدگان مطلـع و حاجـت آنـان را مـی دانـد وخـود فرموده: من از رگ گردن به شما نزدیکترم. به اضافه خدا را نباید تشبیه بشـاه و یا مخلوقات دیگر نمود ودر قرآن فرموده: **"لیس کمثله شیء"** و رسول خدا و ائمه فرموده اند:

من شبه الخالق بالمخلوق فهو مشرک

یعنی: کسی که خدا را به مخلوق تشبیه کند، مشرک است.

شما چرا توحید خود را آلوده به شرک می سازید. خدا احتیاج به امیر و وزیر ندارد. وخود دستور داده که او را بخوانند. اگر سلطانی به رعیـت خـود

بگوید؛ هر حاجتی داری به خود من مراجعه کن، آیا سزاور است رعیت اعتنا نکند و بگوید؛ خیر من باید به وزیر مراجعه کنم.

وسیله قرار دادن نیکان شرک است.

و یا می گویند ما مقربان درگاه خدا را می خوانیم تا وسیله باشند. و خدا در قرآن فرموده:

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱبْتَغُوٓا۟ إِلَيْهِ ٱلْوَسِيلَةَ

جواب این است که:

اولا- خدا در این آیه فرموده وسیله را بجویید، و نفرموده وسیله را در حوائج خود بخوانید، وسیله جستنی است نه خواندنی، که نه تنها در تقرب به خدا بلکه تهیه خوراک، و پوشاك و مسکن و در کسب و تجارت و زراعت و غیره انسان محتاج وسائل است. انبیاء و اوصیاء در دعا و عرض حاجت به خدا وسیله نیستند. خدا دور نیست تا محتاج بواسطه ایشان باشد. و برای دعا وعرض حاجت خود انبیاء نفرموده اند ما واسطه یا وسیله هستیم بلکه فرموده اند:

"الحمد لله الذی ادعوه و لا ادعو غیره و لو دعوت غیره لخیب دعائی"

ثانیا- آیه: **"ابتغوا الیه الوسیلة"** خطاب به رسول الله و سایر مؤمنین است، باید دید رسول الله(ص) و علی(رض) به این آیه چگونه عمل کرده اند؟ آیا چه وسیله ای می جستند؟ رسول خدا(ص) عرض می کند:

"الهی وسیلتی إلیک إیمانی بک"

یعنی: خدایا وسیله من ایمان من است.

و علی در خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه می فرماید:

ان افضل ما توسل به المتوسلون الی الله الایمان به و برسوله و الجهاد فی سبیله...

و در دعای کمیل عرض می کند: و **یتوسل الیک بربوبیتک**. یعنی: خدایا توسل من بسوی با ایمان به ربوبیت توست.

و در مناجات ماه شعبان عرض می کند:

و جعلت الاقرار بالذنب الیک وسیلتی.

یعنی: اقرار به گناه وسیله من است.

و امام سجاد در دعای ابوحمزه عرض می کند:

"الهی بدعائک توسلی"

یعنی: الهی با دعایم بسویت متوسل می شوم.

پس وسیله ایمان و تقوی و دعا و عبادت است نه اشخاص مقربین.

باضافه ایمان و تقوی و عبادت را می توان جست و تهیه کرد. اما بندگان مقربین را نمی توان جست و تهیه نمود. زیرا آنان از دنیا رفته اند و جستن آنان مقدور نیست، و تکلیف الهی تابع قدرت است. پس بندگان مقرب مطیع ما و شما نیستند و اصلا از احوال ما خبر ندارند تا فوری بیایند و برای ما واسطه شوند و بروند.

در دعاهای باطل بخدا اهانت می شود

و از مفاسد دیگر دعاهای مجعوله این است که صفات و اسمائی برای خداوند ذکر شده که لایق مقام الهی نیست. مثلا: در دعای پنجم رجبیه در مفاتیح به خداوند می گوید:

" لا فرق بینک و بینها إلا أنهم عبادک رتقها بیدک"

یعنی: (خدایا بین تو و والیان امرت فرقی نیست جز اینکه آنان بندگان تو اند. و در پاره کردن و دوختن آنان بدست توست) و ضمیر مؤنث برای والیان بکار برده است.

و مثلا در دعای هشتم خمسه‌ی عشر به خدا عرض می کند:

"وصلک منی نفسی"

یعنی: خدایا وصل شدن به تو آرزوی نفس من است.

خداوند وصل و فصل ندارد یا مثلا در دعای ندبه به امام می گوید:

یابن الطور و العادیات، و یابن یس و الذاریات.

یعنی: ای پسر طور و اسبان دونده، و ای پسر پس و بادهای وزنده.

یک عده از عالم نمایان این عبارات مهمل را به زور تقدر و تأویل تصحیح می کنند، و حال آنکه این کار صحیحی نیست. زیرا هر کفری را می توان بزور تأویل و تقدیر، حمل به ایمان کرد.

قرآن بهترین پناهگاه

به هر حال اکثر دعاهای مجعوله و زیارات موضوعه با قرآن مخالف است. و چون ملت ما را از قرآن دور و بی خبر داشته اند، متوجه این چیزها نیستند. پس بر هر مسلمانی واجب است تا اندازه ایکه می تواند با قرآن آشنا شود. زیرا تدبر در کتاب آسمانی لازم و دوری از آن، موجب هلاکت و غرق شدن در خرافات مذهبی است. و یکی از وسائل آشنا شدن به آیات قرآن این است که دعاهای قرآن را انسان حفظ کند. و در مواقع مناجات و دعا و عرض حاجت بخواند. امیرالمؤمنین فرموده:

کسی که قرآن دارد، به چیز دیگری احتیاج ندارد و از هر کتابی بی نیاز است.